

قتلهای سیاسی و تاریخی سی قرن ایران

(جلد یکم - دوره دوم)

(از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۹)

تألیف: جعفر مهدنی نیا

تقديم به نوام :

آوامهدى نيا

قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران (دوره دوم - جلد اول) - جعفر

مهدی‌نیا - تهران - امید فردا - ۱۳۸۰

شابک: دوره‌ای 9 - 42 - 5731 - ISBN 964

جلد اول 0 - 41 - 5731 - ISBN 964

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا:

۱ - ترور - ایران - تاریخ - قرن ۲۰ - ایران - تاریخ - پهلوی - ۳ - ایران -

تاریخ - جمهوری اسلامی

۹۵۵/۰۸۳۴۰۴

DSR ۱۵۴۴/م۹ق۲

۱۳۵۰۵ - ۷۹م

کتابخانه ملی ایران

انتشارات امید فردا

قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران

دوره دوم - جلد اول: از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۹

جعفر مهدی‌نیا

چاپ سوم: ۱۳۸۴

لیتوگرافی: آبرنگ

چاپ: غزال

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه



تومان

نشانی: تهران - میدان انقلاب - ابتدای خیابان آزادی - ابتدای خیابان جمالزاده

جنوبی - کوچه دانشور - پلاک ۳۲ (ساختمان آفاق)

تلفن: ۶۶۹۱۷۴۴۹ تلفکس: ۶۶۹۴۹۵۷۵ - ۶۶۹۱۳۵۶۸ همراه: ۰۹۱۲۳۵۷۴۸۰۹

سایت اینترنتی: www.omidefarda.net

پست الکترونیک: info@omidefarda.net

از مؤلف کتابهای زیر منتشر شده است:

| | | | |
|----|-------------------------------------|------------------|---|
| ۱ | مرد بی گذرنامه (ترجمه) | اریش ماریاریمارک | (۲۱۷) صفحه |
| ۲ | اسرار مرگ ماکسیم گورکی (ترجمه) | ایگور گازنکو | (۲۰۷) صفحه |
| ۳ | زندگی سیاسی رزم آرا | (چاپ ۵) | (نخست وزیران ۱) (۴۶۶) صفحه |
| ۴ | زندگی سیاسی قوام السلطنه | (چاپ ۵) | (نخست وزیران ۲) (۷۴۷) صفحه |
| ۵ | زندگی سیاسی علی امینی | (چاپ ۲) | (نخست وزیران ۳) (۵۲۰) صفحه |
| ۶ | زندگی سیاسی سیدضیاءالدین طباطبائی | (چاپ ۲) | (نخست وزیران ۴) (۸۷۷) صفحه |
| ۷ | زندگی سیاسی محمدعلی فروغی | (چاپ ۱) | (نخست وزیران ۵) (۸۰۰) صفحه |
| ۸ | زندگی سیاسی عبدالحسین هژیر | (چاپ ۳) | (نخست وزیران ۶) (۵۰۱) صفحه |
| ۹ | زندگی سیاسی سپهبد فضل الله زاهدی | (چاپ ۲) | (نخست وزیران ۷) (۵۵۱) صفحه |
| ۱۰ | زندگی سیاسی حکیم الملک | (چاپ اول) | (نخست وزیران ۸) |
| ۱۱ | هفت بار اشغال ایران در ۲۳ قرن | (چاپ اول) | (چهار جلد) (۲۵۱۴) صفحه |
| ۱۲ | قتل های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران | (چاپ اول) | (از کورش تا محمدرضا شاه) دوره یکم (۲ جلد) |
| ۱۳ | قتل های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران | (چاپ اول) | (از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۹) جلد سوم (جلد اول از دوره دوم) |
| ۱۴ | سلطنت ۲۵۷ پادشاه در ایران | (چاپ اول) | (از سلسله ماد تا سلسله پهلوی) ۳ جلد |

از مؤلف کتابهای زیر آماده چاپ است:

| | | | |
|----|-------------------------------------|-------------------|---------------------------------|
| ۱ | قتل های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران | (از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲) | جلد چهارم (جلد دوم از دوره دوم) |
| ۲ | قتل های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران | (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۰) | دوره سوم (۲ جلد) |
| ۳ | قتل های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران | (از ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹) | دوره چهارم (۲ جلد) |
| ۴ | پنجاه سال تاریخ حزب توده | | (۲ جلد) |
| ۵ | جدائنی خواهان در تاریخ ایران | | (۲ جلد) |
| ۶ | زندگی سیاسی ساعد مراغه ای | (نخست وزیران ۹) | |
| ۷ | زندگی سیاسی منوچهر اقبال | (نخست وزیران ۱۰) | |
| ۸ | زندگی سیاسی اسدالله علم | (نخست وزیران ۱۱) | |
| ۹ | یادداشت های سرری رضاشاه | | |
| ۱۰ | وزیرکشی در ایران (از آغاز تا امروز) | | (۲ جلد) |

(فهرست مطالب)

| صفحه | عنوان |
|---|--|
| بخش یکم (دوره دوم) - اوضاع ایران قبل از انقلاب | |
| ۱۰ | اوضاع ایران از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ |
| ۳۴ | دیگران و واقعه ۱۵ خرداد تا تبعید امام خمینی |
| بخش دوم (دوره دوم) - اسناد نهضت دو ماهه روحانیون | |
| ۵۳ | مقدمه اسناد |
| بخش سوم (دوره دوم) - ایران از سال ۱۳۴۸ تا سال ۱۳۵۶ | |
| ۹۹ | واقعه تاریخی سیاهکل |
| ۱۰۲ | زندگی نامه گروه جنگل |
| ۱۰۸ | گلبرخی در نیمه راه مبارزه مسلحانه |
| ۱۲۵ | فاجعه تاریخی حادثه آتش سوزی سینما رکس آبادان |
| بخش چهارم (دوره دوم) - فراز و فرود سازمان اطلاعات و امنیت کشور | |
| ۱۳۷ | سرنوشت چهار رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور |
| ۱۴۹ | سرلشکر حسن پاکروان |
| ۱۵۵ | نصیری سومین رئیس سازمان امنیت کشور |
| بخش پنجم (دوره دوم) - سال ۱۳۵۶ نقطه عطف سقوط نظام سلطنت در ایران | |
| ۱۷۳ | وقایع تاریخی هفده شهریور |
| ۱۸۷ | فرار ارتشبد اویسی از ایران |
| ۱۹۱ | تعیین سرنوشت شاه در کنفرانس گوادلوپ |
| ۲۰۳ | شاه قبل از فرار از ایران |

(فهرست مطالب)

| | |
|-----|---|
| ۲۱۹ | پیش‌بینی‌ها درباره تغییر رژیم ایران |
| ۲۲۳ | تصاویر |

بخش ششم (دوره دوم) - سقوط پادگان‌ها و مراکز نظامی در پایتخت

| | |
|-----|---|
| ۲۵۷ | چگونگی حمله تپ ۲ آهین به پادگان نیروی هوایی |
| ۲۷۱ | ارتش بادکنکی...! |
| ۲۸۱ | سقوط پادگان‌ها و مراکز سازمان‌های دولتی |
| ۲۹۶ | حمله سیاه جامگان به پنج پادگان نظامی |

بخش هفتم (دوره دوم) - اوضاع ایران پس از فرار شاه

| | |
|-----|--|
| ۳۰۷ | سقوط نظام ۲۵۰۰ ساله سلطنت در ایران |
| ۳۱۸ | مصاحبه امام خمینی در نجف، پاریس و قم |
| ۳۴۱ | بازگشت امام خمینی |

بخش هشتم (دوره دوم) - آغاز اعدام‌ها از ۲۲ بهمن تا ۲۹ اسفند در دادگاه‌های انقلاب

| | |
|-----|--|
| ۳۵۳ | انقلاب اسلامی از دیدگاه دیگران |
| ۳۵۸ | محاکمه و اعدام یا قتل امیرعباس هویدا |
| ۳۸۴ | اعدام ارتشبد نصیری رئیس ساواک |
| ۳۹۱ | اعدام چهار امیر ارتش شاهنشاهی |
| ۳۹۸ | دوازده اعدام در یک روز |
| ۴۰۷ | تصاویر |
| ۴۴۷ | قسمتی از منابع کتاب |
| ۴۵۱ | فهرست اعلام |

بخش یکم
اوضاع ایران قبل از انقلاب

اوضاع ایران از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲

پس از فرار شاه (۱۳۳۲) و بازگشت او به ایران کابینه زاهدی تشکیل یافت، دولت زاهدی دو هدف را دنبال می‌کرد، اول سرکوبی مخالفین شاه، دستگیری آزاداندیشان و ایجاد جو خفقان برای پایداری رژیم شاه. هدف دوم دولت زاهدی انعقاد قرارداد نفت با کنسرسیوم که امضای این قرارداد بوسیله دکتر علی امینی (معروف به قرارداد امینی و پیچ) به انجام رسید. پس از کودتایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که محیط خفقان و ترور برقرار شده بود، کسانی که در شمار عناصر اصلاح طلب سطحی بودند میدان را خالی کردند. از آنجائی که جبهه‌های از عناصر مختلف و احزاب متفاوتی تشکیل شده و در آن هر شخصی راه یافته بود، با زندانی شدن مرحوم دکتر محمد مصدق و خیانت چند تن چون حسین مکی قبل از انقلاب، سید حسین مکی بعد از انقلاب از هم پاشیده شد.

در نتیجه عناصر استوار و آگاه، با از هم پاشی جبهه ملی، توانستند دست به

تشکیل (نهضت مقاومت ملی) بزنند. ایجاد این نهضت به مثابه بسته شدن اولین نطفه مبارزات ملی یک گروه سازمان یافته، منظم و متشکل مذهبی بود که منشاء آن به سالها پیش از تأسیس نهضت بازمی‌گشت. رهبران نهضت مقاومت ملی مرحوم آیت الله طالقانی و مرحوم مهندس بازرگان بودند و این مسیر را طی می‌کردند.

کانون نشر حقایق اسلامی که توسط «محمد تقی شریعتی» در مشهد تأسیس شده بود و بعدها چهره‌ای چون علی شریعتی را در نهایت به جامعه مسلمانان ایران عرضه نمود و به این گروه پیوست، نهضت مقاومت ملی در شرایطی ایجاد شد، که آن تنها سازمانی زیرزمینی بود که در بُعد ایدئولوژیک سیاسی مبارزه می‌کرد. پس از بازگشت شاه در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، مردم ایران همچنان مبارزه خود را (البته بصورت پراکنده)، در محدوده‌های کوچک ادامه می‌دادند. از جمله انتخابات دوره هیجدهم مجلس شورای ملی را به عنوان اعتراض سیاسی تحریم نمودند و نیز ۱۶ مهر ماه ۱۳۳۲ به رهبری نهضت مقاومت دانشجویان دانشگاه تهران تظاهرات گسترده‌ای انجام دادند که به دستگیری گروه کثیری از دانشجویان و عده‌ای از سران نهضت مقاومت منجر شد. از ۱۷ آبان اعتراض شدید مردم نسبت به محاکمه مرحوم دکتر مصدق در دادگاه نظامی در سطح کشور گسترده‌تر گردید ولی دولت زاهدی بدون توجه به این اعتراضات سقف بازار را (که در اعتراض به این محاکمه بسته شده بود) ویران کرد. در ماه آبان به دعوت نهضت مقاومت در اعتراض به امضای قرارداد کنسرسیوم نفت و هم‌چنین به سرکوبی تظاهرات مردم، متینگ عظیمی انجام شد.

در همان سال واقعه معروف ۱۶ آذر (روز دانشجو) بوقوع پیوست. به این ترتیب اعتراض به سفر نیکسون به ایران، دانشجویان دانشگاه تهران تظاهراتی در دانشگاه ترتیب دادند، در طی آن و حمله نظامیان به دانشگاه سه دانشجوی دانشکده فنی به قتل رسیدند. در همین سال بود مرحوم آیت الله طالقانی به همراه

چند تن از رهبران نهضت مقاومت ملی دستگیر شدند و آن مرحوم به علت داشتن ارتباط با فدائیان اسلام به زندان رفت.

آخرین حرکت سیاسی در ۲۹ اسفند سال ۱۳۳۲ توسط دانشجویان و بازاریان انجام گرفت.

در فروردین سال بعد، مهندس بازرگان و چند تن دیگر، در جریان کشف چاپخانه نهضت مقاومت ملی دستگیر شدند، این دستگیری و دستگیریهای قبلی به توقف مبارزات سیاسی در سطح کشور منجر گردید، چرا که جز نهضت مقاومت، جبهه دیگری برای مبارزه وجود نداشت.

حزب توده از هم پاشیده شده و عده‌ای از سران آن حزب به آلمان شرقی فرار کرده و گروهی نیز در سال ۱۳۳۵ به ساواک پیوستند، شماری نیز دستگیر و زندانی و بعد اعدام شدند. ملیون نیز چون از زمان حکومت مرحوم مصدق فاقد یک سازمان متشکل سیاسی بودند و چون افراد مبارز و واقعی در میانشان وجود نداشت حرکتی از خود نشان نداد، و به این ترتیب تا سال ۱۳۳۹ سکوت سنگینی صحنه سیاسی ایران را فرا گرفت.

مهمترین وقایع در طول این سالها دو جریان بود: در سال ۱۳۳۴ حسین علاء نخست وزیر وقت پیش از سفر به بغداد برای امضاء قرارداد (ستو) که ترتیب تشکیل آن را «آیت الله صدر» پسر عموی پدر موسی صدر فراهم آورده بود، توسط ذوالقدر یکی از اعضای فدائیان اسلام مورد سوء قصد قرار گرفت و مجروح شد. به این ترتیب فدائیان اسلام اولین سازمان بودند که در سه بعد ایدئولوژی، نظامی و سیاسی فعالیت می‌کردند، بهر حال دولت علاء موفق شد نواب صفوی، واحدی و ذوالقدر را دستگیر نماید و در ۲۱ دی ماه ۱۳۳۵ آنان را اعدام کند و با اعدام سران فدائیان اسلام این گروه نیز از هم پاشیده شد. از وقایع مهم دیگر سرکوبی معروف نهضت مقاومت ملی در مهرماه ۱۳۳۶ است. جریان واقعه از این قرار بود که در طی حمله اسرائیل، فرانسه و انگلستان به مصر برای



تصرف کانال سوئز، دانشجویان با تظاهرات خود دانشگاه تهران را تعطیل کردند و دکتر شیبانی که در آن زمان استاد دانشگاه بود و رهبری تظاهرات را به عهده داشت، در مقام پاسخگویی به دکتر اقبال رئیس دانشگاه که قصد خاتمه دادن به تظاهرات را داشت، برآمد و به این ترتیب باعث اخراج از دانشگاه و دستگیری خود و ۷۸ نفر از اعضای مؤثر نهضت مقاومت ملی گردید. (جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور وقت مصر از دکتر شیبانی به منظور عمل فعالانه‌اش تشکر نمود).

گردهم آئی عناصر مبارز در زندان، خود زمینه مناسبی برای بحث، گفتگو برای تشکیل جبهه ملی دوم، و ایجاد نهضت آزادی ایران شد. در طول ۷ سال چندین بار تظاهرات صنفی نیز صورت گرفت. از جمله در سال ۱۳۳۴ کارگران صنایع نفت آبادان، سال ۱۳۳۶ کارگران صنایع نفت مسجدسلیمان و آغا‌جاری برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند که در اثر پافشاری شرکت نفت، دولت اعتصاب را غیرقانونی اعلام کرد و بقول خود برای اخراج مجازات اعدام تعیین نمود. این بار در سال ۱۳۳۷ کارگران کوره‌های آجرپزی تهران و کارگران معادن سنگ منگنز در رباط کریم، در سال ۱۳۳۷ کارگران اصفهان در مؤسسات بافندگی، و چند مورد دیگر نظیر آن در سالهای مختلف برای افزایش دستمزد، برای بدی معیشت و شرایط بد مسکن دست به اعتصاب زدند با وجود اینکه اعتصابات جنبه صنفی داشت با این حال نظامیان بسوی کارگران آتش گشودند. و چند تن از رهبران آنها را دستگیر کردند. در سال ۱۳۳۹ حرکت مردم روند خاص یافت و دولت با دست خود اعتصابات را که تنها شکل صنفی داشت، با تبعید، آزار و شکنجه به صورت صنفی سیاسی درمی‌آورد. در این هنگام رهبران نهضت مقاومت ملی از زندان آزاد شدند، سران نهضت با دعوت از مردم روز ۱۰ شهریور ۱۳۳۹ برای تظاهرات و اعتراض به انتصابات به جای انتخابات مجلس و تقاضای ابطال آن سکوت ۷ ساله پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ شکست و با جمع کردن قریب ۴ هزار تن از اهالی پایتخت در میدان جلالیه، زمینه

را برای حرکت سیاسی دیگری پس از سقوط دولت قانونی مصدق مهیا کرد. همزمان با این حرکت، دانشجویان نیز حرکت سیاسی خود را سازمان داده و با استفاده از نیروی عظیم دانش آموزان مدارس (که هر دو گروه خواستار تغییر سیستم آموزشی بودند) شکل صنفی تظاهرات را رها کرده و فعالیت سیاسی را به شکل دیگری درآوردند. تا آنکه در زمان نخست‌وزیری دکتر اقبال پلیس بسوی آنان آتش گشود. و ۸ نفر به قتل رسید و ۴۰۰ نفر مجروح و ۴۰۰ نفر دستگیر شدند. با این حال دانشجویان در یک متینگ عظیم تظاهرات را گسترده‌تر کرده و در اعتراض به انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی شرکت کردند.

زمینه نارضائی به دهقانان نیز کشانیده شد بطوری که در سال ۱۳۳۹ قریب ۲۰۰ دهقان در استان مازندران بر علیه مالکین قیام کردند و بسیج نیروها و انجام تظاهرات پی‌درپی توسط قشرهای مختلف مردم سبب سقوط دولت دکتر منوچهر اقبال شد و دولت شریف امام بر سرکار آمد، در دولت او تظاهرات گسترش پیدا کرد و دولت شریف امامی هنوز یکسال عمر نکرده از کار کناره گرفت و جای خود را به دکتر علی امینی داد، در نتیجه خواسته‌های مردم، انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی به ابطال کشیده شد. اما امینی تا زمانی که بر روی کار بود، اجازه انجام انتخابات را نداد، دولت او برای رکود جنبش و جلوگیری از نزدیکی نیروها، دانشگاه تهران و کرج را برای مدت طولانی تعطیل کرد. از سوئی دامنه تظاهرات به خارج از کشور کشیده شد. لبنان، پاریس، وین، نیویورک و دیگر کشورهای اروپا و امریکا شاهد تظاهرات دانشجویان ایرانی بودند این بار چهره‌های مذهبی نهضت مقاومت ملی در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ به عنوان نقطه عطفی در مبارزات مذهبی ایران انتخاب شدند و با تأسیس نهضت آزادی ایران توسط مرحوم آیت‌الله طالقانی، بازرگان و سحابی به مبارزه خود شکل مذهبی دادند و سازمانی که تا بدان وقت مخفی بود شکل نیمه مذهبی به خود گرفت. مهمترین عمل نهضت آزادی این بود که توانست نیروهای دانشگاهی و

روحانی را با هم همگام سازد و کاری کند که هر دو در یک مسیر حرکت کنند. اعضای نهضت آزادی مرتباً با روحانیون در تماس بودند و آنان را همراه خود به میدان مبارزه می‌کشاندند. از اهم کارهای نهضت آزادی (در اعلامیه‌اش پیدا بود) بجای شعار حزبی دادن، برای حرکت مردم مسیر تعیین می‌کرد و به حرکت آنان شکل و جهت می‌داد (در این حال شاه اصلاحات ارضی را مطرح ساخت). با این وجود فعالین دست از مبارزه برنداشتند، به طوری که کارگران به موازات خواسته‌های اقتصادی، خواسته‌های سیاسی خود را نیز مطرح می‌ساختند. در حالی که در اصفهان خبر از تظاهرات کارگران مؤسسات بافندگی می‌رسید، رشت از تجمع کارگران در میدان مرکز شهر خبری داد، در شیراز، لنگرود و مسجد سلیمان نیز وضع به همین منوال بود، موج اعتصابات سراسر کشور را فرامی‌گرفت و پلیس با خشونت با مبارزات مردم روبرو می‌شد از جمله در میدان بهارستان چند آموزگار زخمی و یک دبیر به قتل رسید، با این ترتیب تظاهرات دامنه‌اش در تمام مشاغل کشیده شد. دانشجویان دانشگاه تهران نیز در تظاهرات خود خواستار استعفای دولت دکتر امینی شدند، به دستور امینی این تظاهرات دانشجویان بشدت سرکوب شد. امینی مدعی بود «سپهبد بختیار» پشت این تظاهرات قرار دارد و می‌خواهد دولت او را سرنگون سازد و در یک مصاحبه اظهار داشت که وی اسامی اعضای وزیران سپهبد بختیار را نیز در اختیار دارد.

در این تظاهرات دانشجویی، ۳۰۰ نفر زخمی و ۴۰۰ نفر دستگیر شدند. در این روزها امینی عده‌ای از تحصیلکرده‌های سیاسی، و چند افسر ارشد را به اتهام فساد بازداشت کرد چندی نگذشت این زندانیان بدون محاکمه همگی از زندان آزاد شدند.

در این میان بازماندگان فدائیان اسلام گروه هیئت مؤتلفه را تشکیل دادند و از سوی دیگر گروهی بنام (حزب ملل اسلامی) بوجود آمد، این دو گروه از مشی مسلحانه پیروی می‌کردند.

اختلاف امینی و شاه به اوج رسید، شاه مسئله اصلاحات ارضی را در مجلس مطرح ساخت و دست به یک همه‌پرسی زد، ابتدا در اوّل بهمن ۱۳۴۱ مرحوم آیت‌الله طالقانی به همراه سایر رهبران نهضت آزادی و جبهه ملی و جمعی از دانشجویان قبل از انجام رفراندم دستگیر نموده و زندانی کردند.

پس از درگذشت مرحوم آیت‌الله بروجردی کوشش شاه در این مدار قرار گرفت که ذهن مردم را برای یک مرجع مورد نظر خود معطوف سازد. در این هنگام بود که امام خمینی (ره) تا آن روز در جریانات سیاسی نامی از ایشان برده نمی‌شد به عنوان مرجع مورد استقبال مردم قرار گرفت، امام خمینی از آن به بعد در صحنه سیاسی ظاهر شده، وجه تمایز امام خمینی با دیگر مراجع این بود که صریحاً حملات خود را متوجه شاه می‌کرد و صریحاً شاه را مسبب مصائب مملکت اعلام می‌نمود و بدون ترس رفراندم شاه را تحریم کرد.

همانطوری که اشاره شد، اوّل بهمن آیت‌الله طالقانی و سران نهضت آزادی و دیگر گروههای مخالف شاه دستگیر شدند.

دوم بهمن ماه امام خمینی فتوای تحریم رأی را داد و بازارها بسته شد، افراد نظامی به مدرسه فیضیه قم حمله کردند بر اثر مقابله طلاب نظامی‌ها فرار کردند.

سوم بهمن در حالی که مردم پایتخت به سمت خانه آیت‌الله غروی رفته بودند که برای ادامه مبارزات خود با ایشان مشورت کنند، پلیس‌ها به منزل آیت‌الله غروی وارد شده و عده‌ای را که در آن خانه بودند دستگیر ساختند.

۴ بهمن ماه در شهر قم و تهران نظامیان و افراد پلیس در معابر پرجمعیت پایتخت به حال گشت‌زنی درآمدند. روز ۵ بهمن شاه سفری به شهر قم انجام داد وی انتظار از کسانی داشت که تشریفاتی برای ورود او ترتیب داده باشند با کمال حیرت آن جمع را که انتظارش را داشت ندید. شاه به صحن می‌رود، فضا را چنان بسته و خالی می‌بیند که از شدت عصبانیت وارد حرم نشده و از میان صحن باز می‌گردد. رفراندم انجام گرفت مردم برای شرکت در آن رفراندم علاقه نشان

ندادند. بلافاصله امام خمینی از مردم برای شرکت نکردن در همه‌پرسی پیام تشکر فرستاد و ضمناً عید آن سال را، روز عزاداری اعلام کرد بدنبال این اعلامیه ایشان، مردم قم در مسجد فیضیه به عزاداری پرداختند که پلیس فاجعه معروف مسجد فیضیه قم را بوجود آورد. در جریان برگزاری عزاداری آن روز پانصد نفر از افسران و درجه داران گارد شاهنشاهی و لشکر گارد با لباس شخصی که با اتوبوس‌های شرکت واحد از تهران به قم رفته بودند شرکت داشتند، به نظر می‌رسید وعاظ خطر را حس کرده بودند آخرین واعظ که داشت مجلس را پایان می‌برد «سرگرد سررشته‌داری» افسر گارد و سرپرست این چند صد نفر گارد شاه، با صدای بلند فریاد زد: به سلامتی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و خاندان سلطنت صلوات بفرستید... بلافاصله مجلس بهم خورد طلاب و روحانیون که قبلاً این پیامدها را پیش‌بینی کرده بودند، عده‌ای از آنها بالای پشت‌بام رفته آجرپاره‌هایی که تهیه دیده بودند بر سر گاردی‌ها ریختند، اوضاع بهم ریخت گاردهای پا به فرار گذاشتند. ساواک مامورینی در اطراف مسجد فیضیه در حال آماده باش برای چنین منظورهائی نگاهداشته بود (سرپرستی این عده با سرهنگ مولوی بود) این مأمورین از پشت‌بامها به داخل مسجد نفوذ کرده و درهای را بروی گاردی‌ها باز کردند... صحنه غم‌انگیزی و باورنکردنی بود آنها بچه‌های ۱۴ ساله را با چوب، لگد و مشت زیر پا می‌انداختند... لحظاتی بعد در، دیوار و کف حیاط مسجد فیضیه با خون طلاب رنگین شد... و در همین روز یک چنین عملی در تبریز نیز انجام گرفت.

آمادگی برای ایام عاشورا

پس از واقعه کشتار طلاب در مسجد فیضیه قم، مبارزات شخصیت‌های دینی و ملی وسیعتر و قهرآمیزتر شد. از این به بعد دانشجویان دانشگاهها و طلاب حوزه علمیه بیش از پیش احساس نزدیکی به هم می‌کردند. در آن هنگام نشریات

خارجی خبر دادند که در زندانهای ایران ۲۰ هزار زندانی سیاسی در وضع بسیار نامناسبی زندگی می‌کنند. لازم به ذکر است هدف روحانیت و روشنفکران مبارز ایرانی برای انقلاب خونین و پیروزی مسلحانه بر شاه نبود، در آن هنگام آنها در کادر سیستم پارلمانی مبارزه می‌کردند و به پشتیبانی طرفداری اکثریت قاطع ملت امید داشتند که شاه را به زانو درآورند، آنها فکر می‌کردند وقتی اکثریت خواستار حکومت قانونی شد و با فداکاری و جانبازی مسالمت‌آمیز تا حدّ جان مقاومت کرد آنگاه دولت به زانو درمی‌آید و در مقابل خواسته و اراده مردم تسلیم می‌شود. در آن روزها هیچ کمیته مخفی یا کادر انقلابی وجود نداشت، همه فعالیت‌ها علنی بود و نظر روحانیت و مبارزین ملت فقط بسیج توده‌های مردم و روشنگری آنها و تحمیل خواسته‌هایشان از راه قانون بر دولت بود. برای آخرین و بزرگترین بسیج نیروها و تظاهرات مسالمت‌آمیز وسیع، روزهای ماه محرم (تاسوعا و عاشورا) در نظر گرفته شد.

با فرارسیدن ایام ماه محرم امام خمینی اعلامیه‌ای خطاب به روحانیون و سخنرانان مذهبی صادر کرد و طی آن به تمام وعاظ دستور داده شد، تا منابر و سخنرانیهای خود را در آن سال صرف روشن کردن ماهیت دستگاه حاکمه نمایند.

در این هنگام نهضت آزادی به رهبری مهندس بازرگان نیز فوراً اعلامیه داد و تمام نیروها و کادرهای خود را در اختیار امام خمینی قرارداد تا برای بسیج هر چه بیشتر نیروها و سازمان دادن به آنها فعالیت کنند.

این آمادگی، دولت را به وحشت انداخت درصدد برآمد جلوی این حرکت را به هر طریقی هست بگیرد نهضت آزادی از عکس‌العملی که قرار بود مقامات دولتی نشان بدهند. بوسیله نیروهای خودی آگاهی یافت و به افشاگری دست زد... متن اعلامیه این گروه نشان می‌دهد که دو هفته قبل از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، نهضت آزادی از وقایعی که ممکن بود در آن روز روی دهد مطلع شده و به همه مبارزان

اطلاع داده بود، این اعلامیه می‌رساند که برای تظاهرات وسیع مذهبی محرم برنامه‌های منظمی مطرح شده بود.

یکی از رؤسای پاسدار کاخ‌های سلطنتی، تعریف می‌کرد: من ساعت ۱/۵ بعد از نیمه‌شب می‌خواستیم بخوابیم به من اطلاع دادند. سرلشکر نصیری رئیس شهربانی مرا به دم در احضار کرده، فوراً جلو در ورودی (کاخ شمس پهلوی) رفتم تیمسار نصیری گفت: برو به مستخدم اعلیحضرت بگو فوری ایشان را بیدار کند. من از در دیوار نرده‌ای بین کاخ همایونی و شمس پهلوی عبور کرده از در شمالی وارد کاخ شدم و پیغام را به سرپیشخدمت مخصوص شاه دادم و بازگشتم چند لحظه طول نکشید شاه با موهای آشفته و خواب‌آلود وارد محوطه کاخ شمس پهلوی شد، سرلشکر نصیری لباس شخصی به تن داشت، من بلافاصله چند قدم عقب‌تر به حالت خبردار ایستادم. شاه علت درخواست ملاقات فوری در آن وقت شب را از نصیری پرسید، نصیری با اضطراب و نگرانی گفت: چند لحظه پیش گزارشی از مأمورین شهربانی دریافت کردم که فردا اول وقت اهالی جنوب شهر که سردسته‌شان طیب حاج رضانی چاقوکش معروف است دست به شورش و بلوا خواهند زد...»

لحظه‌ای آنها دور شدند و باقی حرفهای شاه و نصیری را نشنیدم، یک مرتبه شاه به عقب برگشت و به من دستور داد که بروم به شریفی از قول ایشان بگویم فوراً سرلشکر پاکروان رئیس ساواک به آنجا بیاید. دستور شاه را اجرا کردم و به سرپست خود که حفاظت از شاه بود مراجعت نمودم بیش از یک ربع طول نکشید سرلشکر پاکروان جلو در پیاده شد و با راهنمای من به حضور شاه آمد، شاه از دیدن او با لحن خشمگینی فریاد زد:

«احمق تو گفتی هیچگونه حرکت و تظاهرات فردا صورت نخواهد گرفت...؟ سرلشکر پاکروان ترسان و لرزان اظهار داشت: قربان با علما مذاکرات انجام شده و قول داده‌اند مراسم عزاداری مثل گذشته و بدون حادثه... شاه نگذاشت جمله او تمام شود با لحن خشمگین فریاد زد: برو گمشو مردک...!!»

فردا ساعت ۹ صبح در پادگان باغشاه به دستور فرمانده گارد شیپور افسر پیش زده شد و تمام واحدهای گارد سلطنتی غرق در سلاح به حالت آماده باش درآمدند نیم ساعت بعد از پادگان باغشاه خارج شده و به شکل آرایش زنجیر خیابان‌های سپه، کاخ و جمهوری را دور زده کاخ‌های سلطنتی را به محاصره خود

درآوردند، افراد گارد هر مانعی در جلو راه خود می‌دیدند بلافاصله بروی آن آتش گشوده و یا با پرتاب نارنجک دستی از بین می‌بردند. گفته می‌شد اگر افراد گارد یک ساعت دیرتر وارد صحنه کارزار می‌شدند تظاهرکنندگان در حالی که از میدان حسن‌آباد گذشته و پنجاه متر بیشتر با کاخها فاصله نداشتند، کاخها را متصرف می‌شدند. معلوم نبود شاه و خاندان پهلوی که در همان نقطه کنار هم در کاخ‌های خود سکونت داشتند به چه سرنوشتی دچار می‌شدند.

تظاهرات روز عاشورا

در پی دستور امام خمینی از اوّل ماه محرم آن سال مجامع و محافل کثیری در سراسر کشور برای روشنگری و افشای فساد در دربار شاه برگزار شد. مطابق معمول، هر سال که از روز هفتم ماه محرم تا دوازدهم آن ماه تظاهرات وسیع مذهبی در خیابانها و بازار بوقوع می‌پیوست ولی در آن سال ماهیت تظاهرات تغییر کلی یافت به صورت مبارزات مردم علیه دولت و شاه تجلی کرد و به جای سینه‌زنی، زنجیرزنی و گریه، شعارهای انقلابی جایگزین آنها شد. این تظاهرات در روز دهم ماه محرم (روز عاشورا) به اوج خود رسید. در این روز بیش از یکصد هزار نفر جمعیت، میتینگ عظیمی در تهران تشکیل دادند.

جمعیت از میدان شاه (سابق) به حرکت درآمده و به گروههای متعددی تقسیم شده بودند، نظم و ترتیب هر گروه به عهده عده کارآزموده‌ای قرار داشت، برای حفظ نظم و جلوگیری از نفوذ مأمورین انتظامی، دو صف زنجیری طویل از مسئولین میتینگ در دو طرف صف اصلی جمعیت تظاهرکنندگان را محافظت می‌کرد.

هر گروه شعار مخصوصی برای خود داشت. این میتینگ تلفیق تمام نیروهای مبارز مخالف شاه را نشان می‌داد. دانشجویان، روحانیون، بازاریان، کارگران،

توده‌ایها و عده‌ای از اعضای سازمان امنیّت (طرفدار سپهبد بختیار که در بغداد بسر می‌برد و برای سقوط شاه فعالیت می‌کرد) در آن شرکت داشتند، آنها پلاکارت‌هایی به این مضمون با خود حمل می‌کردند:

« ان الحیوه عقیده و جهاد، « مُردن به عزّت به از زندگی به ذلت، « نخست فلسفه قتل شاه دین این است - که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است. نه ظلم کن به کسی نه زیر ظلم برو - که این مرام حسین است و منطق دین است، « اگر دین ندارید لاف‌ل مردم آزاده باشید، « اصلاحات بلی، دیکتاتوری شاه نه، « خمینی، خمینی، خدا نگهدار تو - بمیرد دشمن خونخوار تو...»

صبح اوّل وقت جمعیت به حرکت درآمد و ساعت سه بعد از ظهر پس از عبور از مسیر ری، بهارستان، مخبرالدوله، شاه‌رضا، دانشگاه تهران، سی متری، سپه، بازار، جلو مسجد شاه سابق عبور کرده و وقتی به میدان مخبرالدوله رسیدند جمعیت متوقف شد و سخنرانی مهمی مبنی بر مخالفت ملت از دولت صورت گرفت. دوّمین توقف که نقطه اوج تظاهرات باید نامید، توقف جمعیت جلو در اصلی دانشگاه تهران بود که یکی از مبارزین سخنرانی کرد...

سخنان امام خمینی در قم

در همین هنگام که این جریانات در تهران می‌گذشت در شهر قم امام خمینی در مدرسه فیضیه در حالی که مملو از جمعیت بود نطق شدیدالحنی مبنی بر اعلام تذکرات به دولت ایراد کرد. از جمله گفتند: « قانون اساسی خونهای پدران ماست ما نخواهیم گذاشت بدان تخطی شود، ما جز اجرای قانون درخواست دیگری نداریم. « سپس اضافه نمودند: « از همین جامی خواستند به مذهب، به آزادی، به همه چیز ما ضربه بزنند، به آنها ضربه می‌زنیم « سپس خطاب به شاه گفتند: « خدا کند منظورت از ارتجاع سیاه ما نباشیم، اگر چنین باشد و منظورت ما هستیم به ملت می‌گوئیم، بیرونت کنند... گفته‌ای ما مفت خور هستیم؟ آیا من و امثال من مثل بروجردی که بعد از مرگش شصت هزار تومان قرض داشت و یا طلبه‌هایی که با مبلغ ناچیزی ارتزاق می‌کنند مفت خورند؟ یا تو که کاخ‌های سر به فلک کشیده‌ات و اندوخته‌های حساب نشده‌ات همه بانک‌های خارجی را پر کرده

است؟»

فردای آن روز یازدهم محرم مطابق با ۱۴ خرداد میتینگ دیگری در تهران تشکیل شد، که جمعیت از میدان شاه شروع کرد و همان مسیر را تا مسجد شاه (سابق) طی نمودند. بعد از ظهر همان روز مرحوم آیت الله طالقانی را مأمورین انتظامی دستگیر ساخته و به زندان بردند.

تظاهرات سیاسی و مذهبی ایام عاشورا، همان طوری که پیش‌بینی می‌شد، با شتاب زیاد رو به ازدیاد بود. جمعیت لحظه‌به‌لحظه بیشتر می‌شد، هر چه دامنه تظاهرات بیشتر می‌شد ماهیت ضد استبدادی و ضد استعماری نمایانتر می‌گردید، تا آنجا که فقط در ظاهر دین مطرح بود و به نماز و عزاداری ختم می‌شد، شاه نگرانی نداشت، ولی وقتی که ماهیت انقلابی اسلام و دلیل واقعی شهادت حسین بن علی (ع) مطرح می‌شد، شاه به وحشت می‌افتاد، با اوج تظاهرات، شاه دیگر نتوانست صبر کند تصمیم گرفت این جنبش را که ریشه مذهبی داشت سرکوب کند...

بازداشت امام خمینی

بلافاصله دستور دستگیری سران جنبش صادر گردید، شب دوازدهم، پاسی از نیمه شب گذشته و قبل از اذان صبح در حالی که امام خمینی در حال وضو گرفتن در خانه‌اش بود دو نفر مأمور از دیوار وارد منزل شده و ایشان را بدون کفش فقط با عبا و لباس عادی از منزل خارج کردند. مأمور اجرای این دستور «سرهنگ احترامی» بود. یکی از طرفداران امام به محض دیدن جریان دستگیری ایشان نیمه شب فریاد زد: آقا را بردند.

از شنیدن این صدا ساکنین خانه‌های اطراف بیرون ریختند، ازدحام عجیبی بوجود آمد مردم برای ممانعت جلو ماشین مأمورین را گرفتند ولی بر اثر تیراندازی از سوی مأمورین متفرقه شدند، بلافاصله حکومت نظامی در قم اعلام

شد.

صبح روز بعد جسد سه نفر در آب انبار کوچه درختی پیدا شد، راه تهران و قم بسته اعلام گردید، امام خمینی را به تهران منتقل کردند و بلافاصله خبر بازداشت امام خمینی در قم، تهران و شهرهای ایران به سرعت انتشار یافت.

واقعه ۱۵ خرداد

پس از انتشار خبر بازداشت امام خمینی، تظاهرات مسالمت‌آمیز به یک قیام خونین مبدل شد، این قیام خونین تا پنج روز ادامه یافت و دهها تن به قتل رسیده و ۱۵ نفر از روحانیون و صدها نفر دیگر نیز دستگیر شدند.

از ساعت دو تا ۵ بعد از ظهر واحدهای ارتش دانشگاه تهران را به محاصره درآوردند و این خبر توسط خبرنگاران خارجی به تمام نقاط جهان مخابره شد: «دولت ایران امروز صبح دانشگاه تهران را بست ولی دانشجویان دست به مقاومت زده با پلیس درگیر شدند، بلافاصله قوای ارتش وارد محوطه دانشگاه شده و تظاهرات دانشجویان را با توسل به زور اسلحه خاموش کرده و آنان را متفرق ساختند.»

این گزارش را خبرگزاری یونایتد پرس از خبرنگار خود که در تهران حضور داشت پخش کرد:

«...تظاهرکنندگان با مشت‌های گره خورده و فریادهای رعدآسا وارد خیابانهای اطراف بازار شدند و با قوای ارتش مواجه گشتند، نفرات واحدهای ارتش بسوی جمعیت آتش گشودند ولی مردم بدون توجه به جلو رفتند، من خود شخصاً ناظر پیشروی تظاهرکنندگان بسوی سربازان بودم، سربازان با خونسردی مردم را هدف قرار می‌دادند و آنان را چون برگ خزان به زمین می‌ریختند، یکی از تظاهرکنندگان جلو من به زمین افتاد و بلافاصله جان سپرد وقتی خم شدم، جوان دیگری در مقابلم غلطی زد، به زمین افتاد و بدنبال خود نوار خونی از خود بجا

گذاشت. وقتی تیراندازی پایان یافت و دود و آتش برطرف شد، بازاریان به سراغ یاران خود آمده و با روزنامه روی اجساد را می پوشاندند.

به اطراف خود نگاه کردم قلب تهران به صبح بعد از طوفان شبیه است. هر چیزی قطعه قطعه و ویران شده، تمام ادارات دولتی تعطیل و شهر مانند یک دژ نظامی تسخیر شده است. فجیع ترین وضعی است که در دوران ۲۰ ساله گذشته دیده ام. آتش، خرابی بازار، ادارات دولتی و مغازه های بسیاری را در خود فرو برده، دود سیاه به آسمان بلند است، غرش های ماشین های آتش نشانی از گوشه و کنار به گوش می رسد، ولی شعله های آتش در گوشه و کنار شهر به آسمان زبانه می کشد.

عده ای به ایستگاه رادیو در میدان ۲۸ مرداد (سابق) حمله بردند طی زد و خورد شدید با مأمورین پلیس، ایستگاه را به تصرف خود درآوردند، در و پنجره ها را شکستند چند لحظه طول نکشید واحد چترباز وارد آنجا شده و بروی جمعیت آتش گشودند بیشترین تلفات در داخل و بیرون ایستگاه وارد آمد، چتربازان ایستگاه رادیو را در اختیار گرفتند.

حمله به کاخ ها

این خبرنگار مشاهدات خود را چنین ادامه می دهد:

... جمعیت خشمگین بسوی کاخ سلطنتی رو آوردند، تمام خیابانها که به کاخ سلطنتی منتهی می شود به وسیله تانک ها و زره پوش ها اشغال شده بود، هزاران سرباز مسلح گارد جاویدان از کاخ ها پاسداری می کردند، سیل خروشان جمعیت تا نزدیک کاخ ها پیش رفت و به چند قدمی صف نظامیان مسلح رسید، ناگهان لوله سلاح بسوی جمعیت گرفته شد، غرش گلوله ها آسمان را پر کرد، دود سیاه و گرد و خاک هوا را تیره و تار کرد، سربازان متوجه کشتار بیرحمانه خود نبودند باران گلوله می بارید بطوری که در ساعت اول بیست نفر کشته و حداقل ۵۰۰ نفر

مجروح شده و به خاک غلطیدند. تا چند ساعت بعد تعداد مقتولین به ۲۰۰ نفر رسید هنگامی که دود و غبار برطرف شد، اجساد مقتولین و مجروحین که بروی هم انباشته شده بود، به قتلگاه شباهت داشت...»

تظاهرات در شهرها

همزمان با قیام در تهران، شهرهای قم، شیراز، مشهد، تبریز و اصفهان همچون تهران تظاهرکنندگان مورد تهاجم نظامیان قرار گرفتند، صدها نفر به قتل رسیده و هزاران نفر مجروح شدند. در اغلب شهرها حکومت نظامی اعلام شد و عبور و مرور در شب قدغن گردید. به آمریکائی‌ها دستور داده شد که از خانه‌هایشان بیرون نیایند.

به محض انتشار خبر دستگیری امام خمینی، کشاورزان اطراف تهران و زاغه‌نشینان جنوب شهر که بیشتر دهقانان مهاجر بودند، دست به تظاهرات زدند. یکی از کشتارهای نظامیان واقعه پل باقرآباد بود. هنگامی که دهقانان و رامین کفن پوشیده، بسوی تهران به حرکت درآمدند نزدیک پل باقرآباد هدف حمله نظامیان قرار گرفتند. گفته می‌شد بین ۳۰ تا ۴۰ نفر از این جمعیت کفن پوش به قتل رسیدند.

جنازه مقتولین چند روزی در میان کشتزارها باقی ماند و حتی بو گرفت تا اینکه مردم پس از چند روز جرأت یافته، جنازه‌ها را به خاک سپردند...

سخنان معنی‌دار شاه

فردای آن روز نشریه پیغام امروز نوشت: ...شاهنشاه در سخنرانی اخیر خود بر قسمتی از جریان روشنی افکندند، شاهنشاه فرمودند کسانی که در جریان حادثه بازداشت شده‌اند در بازجویی گفته‌اند. نفی ۲۵ ریال گرفته‌اند که در تظاهرات شرکت کنند. آنکه به آنها چوبدستی داده به آنها گفته نفی ۲۵ ریال می‌گیرید. اگر مردید، به بهشت می‌روید، اگر زنده ماندید اجرت یک روز کار گرفته‌اید!!

این روزنامه به شکل زننده سخنان شاه را مورد تفسیر قرار داد و نوشت: «... فکر کنید آن طور که می‌گفتند جمعیت تظاهرکننده ۱۰ هزار نفر بوده، اگر این جمعیت فقط از جنوب شهر سرازیر شده؟ شکسته، بسته، آتش زده، جلو گلوله قرار گرفته، بیکار نبود، کسی حاضر می‌شد برای ۲۵ ریال سر خودش را بدهد و وارد یک حادثه نامعلوم و خون‌آلود بشود. اگر قیمت انسان را در کشورهای غیر آفریقائی بخواهند تعیین کنند گمان نمی‌بریم از این ارزانتر بشود قیمتی برای زندگی انسان تعیین کرد...»

اگر وضع این عده از مردم جنوب شهر بهتر بود، شاید به این ارزانی سر خود را نمی‌فروختند، لااقل قیمت یک سر صد ریال بود. حوادث روز ۱۵ خرداد نشان داد در مدتی که فترت بوده قیمت زندگی یک آدم حتی از قیمت رای او در انتخابات هم ارزانتر شده است. چون رای در انتخابات به بهای یک روز کار، یعنی از ۵۰ ریال تا ۱۰۰ ریال می‌فروختند و روز ۱۵ خرداد سر انسان از سر گوسفند هم ارزانتر عرضه شده است.»

شدت سانسور در مطبوعات

در سال ۱۳۴۲ نشریات به شدت زیر سانسور قرار داشتند روزنامه‌ها حوادث را بدون تجزیه و تحلیل چون یک خبر آن هم در یک شماره چاپ می‌کردند، حوادث ۱۵ خرداد که پی‌آمد آن سقوط یک رژیم ۲۵۰۰ ساله بود در شماره ۵۱۰ جمعه ۲۴ خرداد ۱۳۴۲ مجله سپید و سیاه تخت عنوان هفته خونین که به تهران گذشت، چنین می‌نویسد: «... در جریان تأسفانگیز ۱۵ خرداد بیش از ۱۷ اتوبوس، اتومبیل شخصی، جیب پلیس، آتش‌نشانی، بوسیله تظاهرکنندگان آتش زده شد این اتومبیل‌ها بوسیله مأمورین انتظامی جمع‌آوری و در میدان مقابل موزه ایران باستان به معرض نمایش گذاشته شد.»

در جریان حوادث ۱۵ خرداد، تهران به صورت مرکز خبری جهان برآمده بود. در سه روز اول حادثه بیش از ۳۵ هزار کلمه خبر و تفسیر بوسیله نمایندگان

خبرگزاریهای مهم عالم در تهران به سراسر جهان مخابره شد. در بین خبرگزاریها، آسوشیتدپرس بیش از همه درباره جریانات اخیر خبر به دنیا مخابره کرد...

برای بی‌ارزش نمودن آثار جنبش مردم ایران، به نشریات دستور داده شد مطالبی در نفی این حادثه عظیم چاپ و منتشر سازند، برای اینکه بی‌نظری و بی‌طرفی در بیان مطالب حفظ گردد، گزارشات بعضی از خبرنگاران رسانه‌ها را همانگونه که چاپ شده بدون دستکاری و تغییر نقل می‌کنیم:

مجله سپید و سیاه:

...نزدیک‌های ماه محرم جسته و گریخته شنیده می‌شد که عده‌ای از علمای مذهبی قصد دارند در این ماه (که به مناسبت ایام سوگواری اجتماعات مذهبی زیاد می‌شود) از مردم بخواهند نسبت به تصمیمات دولت عکس‌العمل نشان بدهند. به همین مناسبت در دهه اول ماه محرم عده‌ای از وعاظ نیز تحت تأثیر عوامل گوناگون مردم را تحریک و تحریص به مقاومت از تصمیمات دولت می‌نمودند. ولی در تمام این مجالس و با اینکه حملات تندی می‌شد، مأمورین انتظامی کوچکترین عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دادند و نظم و آرامش برقرار بود و حتی آقای نخست‌وزیر (علم) که در یکی از این مجالس حضور داشت با خونسردی به سخنان واعظ گوش می‌داد.

بیشتر حملات و وعاظ در مجالس بازار صورت می‌گرفت و بزرگترین صحبت‌ها در مسجد سیدعزیزالله معروف به ترک‌ها و مسجد بزازها که «فلسفی» واعظ معروف شب‌ها و پیش از ظهرها در آن دو مسجد صحبت می‌کرد تشکیل می‌شد.

بحث «فلسفی» در مسجد سیدعزیزالله روی اجرای قانون اصلاحات ارضی بود تا اینکه روز نهم محرم (تاسوعا) در مسجد بزازها اعلام نمود که پول‌هایی

برای مسجد فیضیه قم باید جمع‌آوری شود و حرفهای سابق را در مورد آزادی زنان و مسائل دیگر مطرح کرد.

طبق معمول همه ساله از شب تاسوعا، دستجات عزاداری در خیابانهای تهران به راه افتادند اما برخلاف همیشه در میان نوحه‌سرائی امام حسین (ع) شعارهای دیگری مبنی بر پشتیبانی از بعضی از علما به گوش می‌رسید این شعارها تا آنجا کشیده شد که در روز تاسوعا و عاشورا بعضی از دستجات سینه‌زنی مبدل به دستجات سیاسی شدند و بدون داشتن علم و کتل به صورت دمستراسیون در خیابانها به راه افتادند و شعار دادند ولی باز کوچکترین عکس‌العملی از طرف مقامات انتظامی دیده نمی‌شد.

اما روز یازدهم محرم شهربانی کل کشور اعلام کرد: «در مراسم عزاداری حسین بن علی (ع) عده‌ای از افراد حادثه‌جو مخالف اصلاحات ارضی و مخالف قانون اساسی و انقلاب ملی که به تصویب اکثریت مردم رسیده سوءاستفاده کرده، شعارهای مخالف می‌دهند. شهربانی روی وظیفه‌ای که دارد برای حفظ نظم اجازه نمی‌دهد که این دستجات باز هم حرکت نمایند.

چهارشنبه ۱۵ خرداد

مجله سپید و سیاه به جریان روی داده در ماه خرداد پرداخته و چنین می‌نویسد:

...هفت صبح روز ۱۵ خرداد اتوبوس‌ها، تاکسی‌ها، اتومبیل‌ها، خانم‌ها و مردها مثل همه روزهای دیگر با شتاب خود را به سرکار خود می‌رساندند، گرچه وضع ظاهراً آرام می‌نمود اما احساس می‌شد در زیر این آرامش طوفان سهمگین جریان دارد، هنوز ساعت نه نشده بود که ناگهان طوفان آغاز شد جمعی چوب به دست در حالی که شعارهای گوناگونی می‌دادند در گوشه و کنار شهر ظاهر شدند. ابتدا به مغازه‌دارها می‌گفتند مغازه‌شان را ببندند اگر آنها تعلل می‌کردند چوب و چماق بر سرشان کوبیده می‌شد و شیشه‌ها را می‌شکستند، سرها بود که خونین

می‌شد استخوانها بود که خرد می‌شد، طوفان همچنان جلو می‌آمد و سر راه خود هر چه بود نیست نابود می‌کرد بیشتر توجه این خرابکاران از بین بردن اثاث دولتی بود.

در آن روز تهران به سه جبهه تقسیم شده بود: بازار - ژاله - جنوب شهر. در دهنه بازار عده اجتماع‌کنندگان بیشتر از سایر نقاط پایتخت بود.

جمعیت ناگهان به طرف درهای وزارت کشور حمله نموده و شیشه‌ها را خرد کرده و می‌خواستند به استودیو رادیو ایران حمله برند که قوای انتظامی که تا این ساعت چندان دخالتی نمی‌کرد و فقط سعی داشت با باتوم آنها را متفرق کند، کم‌کم وارد میدان عمل شد و چون حمله‌کنندگان با چوب، چماق و چاقو مسلح بودند. مأمورین شهربانی هم به کمک قوای ارتش داخل بازار شدند.

مهاجمین وقتی خطر را مقابل خود دیدند متفرق شدند، عده‌ای به طرف دادگستری آمده و قسمتی از این وزارتخانه را به آتش کشیدند، جمعی دیگر به طرف پارک شهر رفتند و کتابخانه پارک شهر را تبدیل به خاکستر کردند. جمعی دیگر (اتومبیل کلوب)، منطقه شهرداری و باشگاه ورزش باستانی شعبان جعفری (معروف به شعبان‌بی‌مخ) را آتش زدند و چراغهای راهنمایی را خورد کردند و می‌خواستند از این منطقه هم بالاتر بروند که مأمورین انتظامی آنها را وادار به عقب‌نشینی کردند.

دسته‌ای که در میدان ژاله و خیابانهای اطراف آن بودند هر چه بود خراب کردند، سوزاندند چراغهای راهنمایی، مغازه‌های مشروب‌فروشی، تابلوهای علائم راهنمایی حتی عقاب زیبای میدان ژاله و اسب‌های (مجسمه) میدان شهناز از آسیب حمله مصون نماند و همه خرد و خراب شد.

در جنوب شهر که می‌گفتند بلوا از آنجا شروع شده، مهاجمین مرتباً شعارهایی به نفع مراجع دینی می‌دادند. به گفته سخنگویان دولت چند خانم بی‌حجاب مورد حمله قرار گرفته بودند، خلاصه تهران مانند یک جهنم در زیر

آفتاب سوزان، چاقو و کارد و چوب می سوخت.
عصر چهارشنبه وضع همچنان ادامه داشت، هیئت دولت نیز تصویب کرد که در تهران حکومت نظامی برقرار شود، بلافاصله رادیو اعلامیه فرماندار نظامی را پخش کرد و اعلام نمود عبور و مرور از ساعت ۸ بعد از ظهر ممنوع خواهد شد و سرلشکر نصیری رئیس کلّ شهربانی به فرماندار نظامی تهران تعیین شد.
گرچه بعداً حکومت نظامی ساعت ممنوعه را ده بعد از ظهر تعیین کرد و شهر در خاموشی و سکوت فرو رفت.

مصاحبه مهم

سرلشکر پاکروان معاون نخست‌وزیر و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور بعد از ظهر چهارشنبه (۱۵ خرداد) طی مصاحبه‌ای اظهار داشت: طبقه روحانیون مورد علاقه ما هستند ولی اخیراً روش بعضی از روحانیون طوری بوده است که اشکالات قابل ملاحظه‌ای ایجاد کرده است و اولیای امور را وادار نموده که برای حفظ مصالح عالیّه کشور اقدام نمایند.
تیمسار پاکروان ضمن اشاره به اقدامات اصلاحی شاهنشاه درگذشته متذکر شدند که بعضی از روحانیون با چند نفر راهزن در فارس پیمان می‌بندند تا بلوا به راه اندازند و با دشمنان ایران می‌سازند^(۱).

در شهرستانها

نظیر حوادث تهران در قم، شیراز، تبریز و مشهد نیز اتفاق افتاده بود که با دخالت مأمورین جمعیت متفرق گردیدند و در شیراز حکومت نظامی برقرار

۱ - سران عشایر فارس در مخالفت با اجرای قانون اصلاحات ارضی، مرحوم مهندس ملک

شد.»

آنگاه مجله سپید و سیاه به نظرات خبرگزاریها راجع به وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ پرداخته و

چنین می‌نویسد:

....خبرگزاریهای خارجی مفصلاً در این باره بحث کرده‌اند. عموماً اظهار نظرشان در مخالفت با تظاهرکنندگان بود که مختصری از آن را نقل می‌کنیم: خبرگزاری تاس اعلام داشت عناصر ارتجاعی ایران که از اصلاحات ارضی ناراضی هستند و افزایش حقوق اجتماعی را مطابق میل خود نمی‌دانند در تهران، قم، مشهد، نمایش‌های خیابانی برپا کردند. رهبران این بلوا مردم را به آتش زدن بازار ترغیب می‌کردند...

خبرگزاری اسوشیتدپرس تعداد تلفات را تا هزار نفر تخمین زد ولی بعداً اعلام شد این خبر مبالغه‌آمیز بوده است و اعلام نمود پس از استقرار تانک‌ها در خیابانها شورش خاموش شد. این خبرگزاری می‌افزاید نظیر تظاهرات ضدّ دولتی از سال ۱۹۵۳ (ده سال قبل) تاکنون سابقه نداشته است.

خبرگزاری فرانسه گزارش داد تظاهرات شدید بود و پلیس برای متفرق کردن مردم از قوای نظامی استمداد جست. در این تظاهرات طبقه متوسط و روشنفکران و ترقیخواهان شرکت ندارند. به باشگاه خصوصی وابسته به خبرگزاری فرانسه نیز حمله شده و تأسیسات آنرا غارت کردند.

خلاصه سخنان علم

...جاسوس‌ها و پول‌های بدست آمده در چند روز آینده به اسم و رسم و منبع کسب آن برای اطلاع عموم معرفی خواهد شد... ما از سه ماه قبل اطلاع داشتیم که بهلول‌های تازه‌ای در سیاست ایران ظاهر شده‌اند که با اشرار فارس ارتباط دارند. دولت در ایام عزاداری برای اینکه ممکن بود هر برخورد باعث تلفات سنگینی بشود، عکس‌العمل نشان نداد. نظر این بود که با پول‌هایی که از خارج و داخل می‌رسد مردم را در ایام محرم بر ضدّ دولت بشورانند.»

چندی بعد یکی از نشریات از قول مقامات دولتی نوشت: «طیب

حاجی رضائی برپاکننده اصلی این بلوا مبلغ ده میلیون تومان در خانه‌ای واقع در محله صابون‌پز خانه از چهار نفر بازاری برای برپائی این آشوب دریافت کرده بود و این مبلغ پول را سپهبد بختیار رئیس اسبق و بنیانگذار و مؤسس اداره سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) از عراق به طیب فرستاده بوده است.^(۱)

۱- از درباریان شنیده‌ام وقتی به شاه خیر دادند جمعیت عظیمی به میدان حسن‌آباد رسیده و به سوی کاخ‌های سلطنتی در حال پیشروی هستند وی تصمیم گرفت چون (۲۵ مرداد ۱۳۳۲) از ایران فرار کند، برای مشورت نخست‌وزیر را احضار نمود، علم با اصرار و التماس او را از فکر فرار منصرف ساخت ...م

دیگران و واقعه ۱۵ خرداد تا تبعید امام خمینی

ماه‌های آخر سال ۱۳۵۷ برنامه‌های رادیو بی.بی.سی بیشتر بر علیه شاه متوجه بود حتی تا جایی که شاه سفیر انگلیس را به دربار احضار کرد و از خبر و تفسیر یک سوئی و تحریک‌آمیز این رادیو بر علیه او بشدت گله کرد و خواستار قطع حملات آن شد. سفیر انگلیس به شاه گفته بود دولت انگلیس در تنظیم برنامه سخن پراکنی رادیو بی.بی.سی دخالت ندارد!!

در ساعات هائی که بی.بی.سی برنامه به زبان فارسی پخش می‌کرد خیابانهای تهران خلوت می‌شد. مردم رو به منازلشان می‌آوردند که به اخبار رادیوی مزبور گوش بدهند.

رادیو بی.بی.سی ده سال پس از پیروزی انقلاب در برنامه‌ای تحت عنوان (انقلاب ایران به روایت بی.بی.سی) با تعدادی از دست‌اندرکاران سیاست آن روز مصاحبه‌هایی به عمل آورد که قسمتی از آن بدون اظهار نظر و تفسیر و تغییر آورده می‌شود:

بی.بی.سی: «روحانیت در مخالفت با اقدامات شاه متحد بود، اما در شیوه عمل و هدف نهایی اختلاف نظر داشت. تفاوت اصلی به گفته مهندس حسن شریعتمداری میان پدرش و آیت‌الله خمینی بود:

حسن شریعتمداری: «روحانیت در ابتدا صفوف متشکلی داشت ولی بعد از مدتی بر اثر اختلاف مواضع بین پدر بنده و آقای خمینی، بین صفوف روحانیت هم شکاف افتاد. اختلاف بر سر این بود که آقای خمینی قضیه را یک قضیه سیاسی برای مبارزه با شخص شاه و بر سر قدرت می‌دید، آیت‌الله شریعتمداری به دیکتاتوری و عدم رعایت موازین قانون اساسی در آن زمان معترض بود ولی برای روحانیت نقش بخصوصی قائل نبود. علاوه بر آن اختلاف بر سر این بود که آقای خمینی در اصلاحات ارضی مواضعی را می‌گرفت که از طرف دولت متهم به طرفداری از مالکین می‌شد، در صورتی که مفهوم مبارزه روحانیت به نظر پدر بنده مبارزه‌ای بود در مقابل عدم رعایت موازین قانونی که موازین شرعی هم آن موقع بود، چون در قانون مدنی ایران و قانون اساسی بسیاری از ملاحظات شرعی هم ملحوظ شده بود. این موارد مهم اختلاف بود، البته در طرز مبارزه هم آقای خمینی مبارزه رادیکالی را پیش گرفته بود و از ابتدا در صدد کسب قدرت سیاسی بود. در صورتی که آیت‌الله شریعتمداری یک مبارزه در مقابل دیکتاتوری و منحصرأ در محدوده وظایف روحانیت را وظیفه خودشان می‌دانستند.»

بی.بی.سی: «این تفاوتها برای شاه که می‌خواست برنامه خود را عملی کند مطرح نبود. آیت‌الله خمینی پیوسته بر وحدت روحانیت و فعال کردن مردم تأکید می‌ورزید و دولت را به بی‌قانونی متهم می‌کرد. هنگامی که روحانیت رفراندم را تحریم کرد شاه به خشم آمد و به گفته احسان نراقی با نطقهای تند، فعالان مذهبی را بیشتر به میدان آورد:

احسان نراقی: من گفتم وقتی که اعلیحضرت تشریف بردید به قم با دکتر ارسنجانی و رفتید در حرم حضرت معصومه آن سخنان تند را نسبت به

روحانیت ادا کردید، روحانیت را به زور کشیدید به میدان، آنها نمی‌خواستند، آنها چنین قصدی نداشتند. هیچ وقت روحانیت ایران نمی‌خواست که از یک حدی در مسائل سیاسی فراتر برود. ولی شاه اینها را دعوت کرد. گفتم شما رفتید و با حرفهای تند به عنوان اصلاحات ارضی و به عنوان رأی زنان، اینها را به میدان طلبیدید و فکر کردید که موفقید.»

بی.بی.سی: «روحانیت عید نوروز آن سال را عزا اعلام کرد. دولت از تشکیل مجالس جلوگیری می‌کرد و آنها را برهم می‌زد. روز دهم فروردین ۱۳۴۲ نیروهای امنیتی به مدرسه فیضیه حمله کردند. دولت گروهی از طلاب را به سربازی فرستاد. محرم که فرا رسید روحانیون بسیج شدند تا به حملات دولت و مطبوعات پاسخ گویند و مردم را دعوت به مبارزه کنند. عصر عاشورا برابر با ۱۳ خرداد آیت‌الله خمینی در مدرسه فیضیه نطقی ایراد کرد:

«من مطلعم از گرسنگی خوردن مردم، از وضع زراعت مردم، حالا فکری بکنید برای این مملکت، فکری بکنید برای این ملت.»

بی.بی.سی: در این نطق آیت‌الله خمینی به اسرائیل حمله کرد و ضمن خطاب به شاه که ای آقای شاه من به تو نصیحت می‌کنم و به دفاع از روحانیت پرداخت، مطلبی که پیوسته ورد زبان او بود:

مردک در یکی از حرفهایش گفت که آخوندها می‌گویند که ما تمدن را نمی‌خواهیم. اینها می‌خواهند با الاغ بروند از این طرف به آن طرف. خوب آدم چه بکند با چنین آدمی. یک وقت گفت که این مלאها مثل حیوان نجس هستند از آنها احتراز کنید. یک وقت گفت که اینها مثل کرمهایی می‌مانند که در نجاست می‌لولند.»

بی.بی.سی: «آن چنان که ابوالحسن بنی‌صدر شرح می‌دهد این نطق سر منشأ وقایع ۱۵ خرداد شد:

بنی‌صدر: «آقای خمینی یک سخنرانی خیلی تندی کرد و شاه را تهدید کرد به

فتوا و صبح زود رفتند خانه‌اش و گرفتند و آوردند تهران و مردم هم ریختند بیرون. در تهران که من بودم ظهر دیگر شهر تماماً در حرکت و جنب و جوش بود و صدای رگبارها می‌آمد تا عصر.»

بی.بی.سی: داریوش همایون نیز یکی دیگر از شاهدان وقایع آن روز تهران بود.

داریوش همایون: من آن موقع در دفتری کار می‌کردم در خیابان شاهرضا، و تظاهرکنندگان را دیدم که از زیر پنجره‌های ما رد شدند، چندین هزار نفر بودند و تمرکز تانکها را در همان خیابان شاهرضا دیدم چون اداره پلیس تهران که آن موقع در آنجا بود. و تانکهای زیادی آنجا چندین روز بودند. در سنگلج هم کتابخانه عمومی پارک شهر را دیدم که خراب کرده بودند و آتش زده بودند و کتابها را از بین برده بودند. مواردی را از دوستانم شنیدم که به زنها تعرض کرده و اسید پاشیده بودند برای اینکه حجاب نداشتند.»

بی.بی.سی: «مهندس حسن شریعتمداری هم خود از شاهدان وقایع پانزده خرداد در قم بود:

حسن شریعتمداری: در قم صبح روز پانزده خرداد مغازه‌ها بسته بودند و مردم پیاده روی می‌کردند به سمت صحن مطهر حضرت معصومه نزدیکهای صحن و همچنین در سر پلی که از خیابان اصلی قم به تهران به نام پل آهنچی، مأمورین به مردم حمله کردند و عده‌ای کشته و عده‌ای هم زخمی شدند. البته در مورد تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها مبالغه زیادی هم بود ولی آنچه که مسلم است عده متناهی کشته شده بودند. البته عده زیادی بالغ بر شاید ۱۰ هزار نفر در خیابانها بودند، تیراندازی بود. عده زیادی مجروح دیدم. در مغازه‌ها عده‌ای چماق به دست کوبیدند. شیشه‌ها را می‌شکستند و کماندوی مخصوص ضربت در خیابانها مردم را می‌زد. من به صحن رفتم. در صحن شخصی به نام آقای «وکیلی» کفن پوشیده بود و برای مردم سخنرانی می‌کرد که آقا خمینی را بردند و مردم را تشویق می‌کرد

که به خیابانها بروند و با پلیس و دستگاه دولت مبارزه کنند. آن روز صبح منزل ما محاصره شد و تا یک هفته تمام اجازه رفت و آمد منزل ما را حکومت نظامی نمی‌داد. و حتی برای خرید ارزاق روزانه، مستخدم منزل نتوانست بیرون برود. جوّ قم جوّ بسیار متشنجی بود. به طوری که من فردا صبح چون پدرم اعلامیه‌ای داده بود که باید پخش می‌شد، آنها را به همراه یک نفر به زحمت زیاد توانستیم خارج کنیم و برای چاپ به تهران ببریم، که در تهران چاپ و پخش شد.»

بی.بی.سی: «در روز پانزدهم خرداد در نزدیکی ورامین و در تهران نیز گروهی کشته شدند و گذشته از آیت‌الله خمینی عده‌ای بیشماری از روحانیون و فعالان مذهبی دستگیر شدند. اما به گفته دکتر کریم سنجابی تماسی میان ملیون و مذهب‌یون نبود:

دکتر سنجابی: ما موقعی که در زندان بودیم یک عده‌ای از روحانیون را گرفتند در زندانهای اطراف و پیرامون آوردند. یک عده‌شان را هم در زندانهای دور و بر ما جا دادند، به دنبال واقعه پانزده خرداد. ولی ما با آنها تماسی نداشتیم.»
بی.بی.سی: اما قبل از واقعه پانزده خرداد به گفته ابوالحسن بنی‌صدر شاه می‌خواست با دادن امتیازاتی به ملیون، مذهب‌یون را سرکوب کند:

بنی‌صدر: قبل از اینکه پانزده خرداد واقع بشود رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی زندانی بودند. از طرف شاه شخصی به نام «صنعتی‌زاده» به زندان می‌رفت و با رهبران جبهه ملی درباره اینکه به اصطلاح یک نوع امتیازاتی داده بشود و آزادیهایی تأمین بشود، صحبت می‌کرد. بنا بود همان روز ۱۵ خرداد هم به اصطلاح موافقتنامه اعلام و امضا و اظهار بشود. آقای دکتر صدیقی به من نقل کرد و من از او شنیدم به من گفت که آن روز وقتی که آوردند این مطلب را، صدای گلوله‌ها می‌آمد و من گفتم آقا با این صداها که نمی‌شود چنین متنی را امضا کرد. اقلأ صبر کنید ببینیم که وضعیت چگونه می‌شود. وقتی این حکومت مردم را به رگبار می‌بندد، چگونه برای ما این حقوق را می‌تواند قائل شود. پس مانع شدم.